

شناسایی و مدیریت حق سکوت متهم

محمد جعفر حبیب‌زاده*

ولی‌اله صادقی**

چکیده

برای تضمین عادلانه و منصفانه بودن دادرسی نسبت به انسانی که به اتهام ارتکاب جرم به چرخه قضایی وارد شده، حقوق دفاعی خاصی مورد شناسایی قرار گرفته است که می‌توان آنها را حقوق دادرسانه بشر نامید. از جمله این حقوق، حق بی‌پاسخی یا حق سکوت متهم در برابر پرسش‌گری مقام ذی‌صلاح است. در رابطه با حدود و ثغور اعمال این حق، دغدغه‌هایی مطرح بوده و پذیرش مطلق آن مورد انتقاد برخی قرار گرفته است که بازتاب این نگرانی‌ها را می‌توان در قوانین آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و ۱۳۹۲ نیز مشاهده نمود. در مقاله حاضر، ضمن تبیین مفاهیم، گونه‌ها و واکاوی کرامت‌مدار مبنایی اعتباربخش این حق، خط‌مشی پایان‌هوشمندانه سکوت، به‌منظور پایان‌بخشی هوشمند و مدیریت‌شده بی‌پاسخی متهم از طریق راهبردهایی بر مبنای توجیه سکوت، ادله پرونده، سابقه متهم، بزه‌دیده و تشویق ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: حقوق دادرسانه بشر، کرامت انسانی، سکوت، پاسخ‌گویی، اصل

برائت، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.

habibzam@modares.ac.ir

* استاد دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت (نویسنده مسئول) adeghi474@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۰۱

مقدمه

نحوه مواجهه متهم یا مجرم با کارگزاران قضایی و چگونگی تأمین برخورد هم‌نوعانه با او، به‌مثابه یک میهمان برای نظام عدالت کیفری، همواره دغدغه‌ای جدی بوده است. با وجود آنکه در طول اعصار مختلف، سازوکارهایی در این زمینه مدنظر قرار گرفته است، لکن پس از بحث جهانی شدن حقوق بشر و همسو با رهنمودهای سازمان ملل متحد و بر اساس اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای پسامدرن، تصور انسان از خود تغییر کرده است. او «خود» را مبنا و معیار حقوق کیفری و موازین قضایی و مهم‌ترین و تأثیرگذارترین پندار در نظم اجتماعات انسانی قرار داده است^۱ و با شاخص قرار دادن حریم خود در قالب «کرامت انسانی» تلاش نموده با محوریت صیانت از این فصل مشترک میان تمام انسان‌ها، مناسبات کیفری را سامان بخشی نماید. لذا از این منظر، لازمه مناسبات کیفری کرامت‌مدار به‌منظور تحقق عدالت نسبی در فرآیندهای قضایی، درکی شایسته از کرامت انسانی، مبنا و آثار آن است که ماحصل آن شناسایی حقوقی برای افراد در مراحل مختلف دادرسی است که از آن به «حقوق دادرسانه بشر» یاد می‌کنیم.

از جمله این حقوق، «حق سکوت» یا بی‌پاسخی متهم در مواجهه با بازجویی‌ها و تحقیقات مقام‌های قضایی است. این مسأله در عین حال که به‌عنوان یک حق مطرح شده، چالش برانگیز هم بوده است؛ زیرا با این خاموشی و سکوت، در ترازوی حفظ منافع و مصالح عموم جامعه (از طریق کشف جرم) و تأمین و پاسداشت منافع فردی شهروندان، توازن برهم زده می‌شود و «کشاکشی منفعت‌گونه» میان دو کفه ترازوی عدالت به وجود می‌آید.

نشانه‌های مخالفت با سکوت متهم را حتی می‌توان در دیدگاه‌های اخلاق‌گرایان و فلاسفه قدیم نیز مشاهده نمود. آنها عقیده داشتند متهم در هر شرایط و وضعیتی مکلف به بیان حقیقت است، هرچند به قیمت جاننش تمام شود و سکوت او از نظر اخلاقی مذموم است و چنین متهمی را شخصی می‌دانستند که اخلاقاً مرتکب تقصیر شده است.^۲ در هر حال، در دو دهه اخیر، راجع به حق سکوت دو دیدگاه مطرح شده است. طرفداران این حق، بر این باورند که رعایت حق سکوت، لازمه و شرط بایسته دادرسی منصفانه است و عدم رعایت آن، موجب زیر سؤال رفتن اصل براءت می‌شود. علاوه بر آن، این حق، ریشه در حق

۱. قماش، سعید، «کرامت انسانی؛ راهبرد نوین سیاست جنایی»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱، ۱۳۹۰، ص. ۸۰.
 ۲. صالحی، جواد؛ و یوسف ابراهیمی، «بررسی جایگاه حق سکوت متهم در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی عدالت آراء، شماره ۸، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۲.

خلوت افراد دارد که در اسناد بین‌المللی، از جمله ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، پیش‌بینی شده است. همچنین در تقویت برخورداری از حق سکوت، از حق مصونیت از خوداتهامی و اصل برابری سلاح‌ها نیز نام برده شده است.^۱ در مقابل، با رشد جرایم و به‌ویژه جرایم تروریستی، مخالفان حق سکوت، بر ضرورت اصلاح مقررات راجع به این حق اصرار می‌ورزند. این عده معتقدند که پذیرش حق سکوت در نظام‌های کیفری موجب شده است که مجرمان باتجربه و خطرناک، نظام عدالت کیفری را به بازی بگیرند و در نتیجه دسترسی به ادله علیه آنان ممکن نباشد. از این منظر، سکوت، قرینه‌ای بر گناهکاری آنان تلقی می‌شود.^۲ این دیدگاه منطبق بر الگوی کنترل جرم است که در آن، با فرض مجرمیت و تجویز توسل به شکنجه حق سکوت متهم را به رسمیت نمی‌شناسد و چنانچه متهم سکوت کند، با توسل به انواع شکنجه می‌توان وی را وادار به اقرار کرد. بنابراین، حق سکوت متهم در الگوی کنترل جرم با پیش‌فرض مجرمیت، اماره‌ای بر بزهکاری است، حال آنکه بر اساس اصول نوین حقوق کیفری، سکوت به معنای پذیرش اتهام نیست بلکه ظاهر در انکار است. بر اساس اصول دادرسی منصفانه، اظهارات متهم در صورتی معتبر و قابل‌استناد هستند که با اختیار و اراده آزاد بیان شده باشند. این در حالی است که در الگوی کنترل جرم، نیروهای پلیس و بازجویان با نقض حریم خصوصی در پی جمع‌آوری اطلاعات و نقض حق سکوت متهم برمی‌آیند.^۳

پرسش اساسی این مقاله آن است که چگونه می‌توان در عین پذیرش حق سکوت متهم، به دغدغه‌ها و مشکلات احتمالی آن در عمل نیز توجه نمود و به نوعی به‌کارگیری این حق را هوشمندانه مدیریت کرد. برای پاسخ به این پرسش، در ابتدا به مفهوم، مبانی و مقررات مربوط به این حق پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی حق سکوت

فارغ از مباحث و انگاره‌های فلسفی موجود در رابطه با حق سکوت متهم، عموماً وقتی صحبت از حق بی‌پاسخی یا سکوت انسان متهم به میان می‌آید، از یک‌سو بدین معناست که متهم که برای کشف واقع، به نظام عدالت کیفری فرا خوانده شده و

۱. جمشیدی، علیرضا، جزوه درسی آیین دادرسی کیفری تطبیقی، دوره دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت، نیم‌سال اول سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳.

۲. مقدسی، محمدباقر، رویکرد حقوق بشری به وظایف و اختیارات پلیس در فرآیند کیفری در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۵.

۳. قیابچی، حسام؛ و حمیدرضا دانش‌ناری، «الگوهای دوگانه فرآیند کیفری: کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص. ۱۸۰.

مخاطب پرسش‌هایی از سوی کارگزاران قضایی قرار گرفته است، «می‌تواند» آزادانه و بدون هیچ دغدغه‌ای از پاسخ‌گویی به آن پرسش‌ها و تحقیقات شانه خالی کند و انتظار پرسش‌گر قضایی را در حصول به پاسخ، ناتمام گذاشته و از این طریق از حداقل امکان تضمین حقوق دفاعی خویش بهره‌مند شود. از سوی دیگر، با استمساک به این حق در مرحله دادرسی در دادگاه، از گواهی دادن علیه خود امتناع نموده و از حق خود در به زیر سؤال بردن ادله ارائه‌شده علیه خود دفاع ننماید. لذا این حق را می‌توان «عقیم گذاشتن فرآیند دو جانبه پرسش و پاسخ قضایی از سوی متهم» در فرآیند دادرسی (با تأکید بر بازجویی‌های پلیسی) دانست. به عبارت دیگر، حق مزبور از سوی متهم به‌منظور اجتناب از خوداتهامی^۱ و برای حمایت از خود در برابر بازجو مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین این حق را می‌توان مصونیت ویژه‌ای دانست که در اختیار متهمان تحت بازجویی یا محاکمه قرار دارد که او را از مجبور شدن به پاسخ‌گویی به سئوالات و یا ارائه دلیل در فرآیند رسیدگی‌ها رها می‌سازد.

البته ممکن است فرآیند دو جانبه مذکور -بازجویی و تحقیق- در عمل و به‌واقع جنبه پرسش‌گونه از سوی مقام قضایی نداشته باشد و به‌صورت گزاره خبری مطرح‌شده و از متهم انتظار پاسخ رود. به‌طور مثال ممکن است بازجو در مواجهه با متهم به جای عبارت «از شما به دلیل عدم رد مال به امانت سپرده‌شده، شکایت شده است. آیا این موضوع را قبول دارید؟»، از عبارت «پاسخ یا دفاع خود را بیان دارید»، یا «پاسختان را می‌شنوم» استفاده نماید. همچنین باید به این نکته توجه نمود که در این حق، «بی‌پاسخی» و یا «خاموشی» متهم مدنظر است و نه صرفاً «سکوت گفتاری»؛ او؛ زیرا ممکن است این‌گونه برداشت شود که وقتی گفته می‌شود «حق سکوت»، یعنی عدم شنیدن «سخن پاسخ‌گونه» از سوی متهم. لکن این موضوع تنها بخشی از حق مورد اشاره است.

بدین ترتیب، منظور از این حق، ناتمام گذاردن فرآیند دو جانبه پرسش و پاسخ قضایی است، اعم از اینکه این فرآیند «گفتاری» یا «نوشتاری» و یا حتی «رفتاری» باشد. بدین ترتیب حتی اگر متهم برگه کتبی بازجویی را تکمیل ننماید و یا حتی پس از پرسش و پاسخ، از امضای برگه صورتجلسه اظهارات امتناع نماید؛ از حق خود در بی‌پاسخ گذاشتن پرسش‌های قضایی استفاده نموده و فرآیند مذکور را ناتمام گذاشته است. از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد که حتی اگر متهم به نشانه تأیید یا رد اتهام وارده، حرکات بدنی سر و یا دست از خود نشان دهد، سکوت خود را شکسته و فرآیند جریان

1. Self - Incrimination.

یافته است. به همین صورت اگر شاکی یا مقام تحقیق یک فایل صوتی یا تصویری از متهم را که حاوی اقرار وی به جرایم ارتكابی است و قبل از تفهیم اتهام و خارج از فرآیند تحقیق تهیه شده است، ارائه کند و متهم حتی پس از ارائه این فایل نیز واکنشی نشان نداده و پاسخی ندهد، باز هم می‌توان گفت متهم سکوت اختیار کرده است. لذا منظور از «سکوت»، «بی‌پاسخی» و یا حتی «عدم دفاع در برابر اتهام» است و نه صرفاً خاموشی گفتاری. بنابراین حق سکوت را باید هم شامل همکاری نکردن با پلیس در فرآیند بازجویی در مورد جرم دانست و هم شامل گواهی ندادن در محاکمه خودش.

این سکوت و بی‌پاسخی را می‌توان از منظرهای گوناگون نگریست؛ گاهی متهم بدون دلیل و بدون آنکه توجیهی برای سکوت خود ابراز کند، حالت انفعال محض به خود گرفته و تمام پرسش‌های مقام بازجو را بی‌پاسخ بگذارد. عموماً این گونه از سکوت متهم مورد توجه بوده و در روند رسیدگی چالش برانگیز بوده است (سکوت مطلق). گاهی نیز متهم پاسخ داده و گاهی بی‌پاسخی در پیش می‌گیرد؛ مانند اینکه تنها به برخی پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و برخی را بی‌پاسخ می‌گذارد و یا در برابر تفهیم اتهام، پاسخ و در برابر تفهیم دلایل سکوت می‌نماید (سکوت ناقص). همچنین امکان دارد سکوت و بی‌پاسخی متهم بنا بر توجیه خاصی باشد که با رفع توجیه و علت سکوت، فرآیند دوگانه پرسش و پاسخ قضایی ادامه خواهد یافت؛ مانند اینکه متهم علت بی‌پاسخی خود را بی‌اطلاعی از موازین دادرسی و حقوق خود و بیم پاسخ ناسنجیده ابراز دارد و یا اینکه به شرایط و اوضاع نامساعد روحی روانی و یا جسمی خود، بازداشتگاه و محل نگهداری و یا رفتار مقام بازجو معترض باشد و تغییر وضعیت مزبور را شرط پاسخ‌گویی خود عنوان دارد که این سکوت مقطعی دارای توجیه را می‌توان با فراهم آوردن خواسته متهم پایان داد. از دیگر گونه‌های سکوت موجه می‌توان به سکوت در برابر پرسش‌های غیرقانونی یا نامشروع مانند سکوت در برابر سئوال‌های غیرمرتبط با اتهام، سکوت در برابر سئوال‌ات تلقینی و همچنین سکوت در برابر پرسش‌های فریبکارانه و حتی بی‌پاسخی در برابر تفتیش عقاید دانست (سکوت موجه به دلیل سئوال‌ات نامشروع).

همچنین سکوت می‌تواند به لحاظ مرحله‌ای (پیش از محاکمه یا در حین محاکمه در دادگاه) علل و عوامل روان‌شناختی و انگیزشی (حفظ منفعتی برتر مانند نجات شخص مورد علاقه هم‌حزب در جرایم سیاسی و امنیتی، خویشاوندی و یا افشا نشدن هویت) یا بیماری روانی (مانند اینکه در حالت مالیخولیایی، گاه بیمار از جواب‌دادن به بی‌ضررترین سئوال‌ات هم خودداری می‌کند^۱) مدنظر قرار گیرد.

۱. التویل، انریکو، روان‌شناسی قضایی، جلد‌های ۱ و ۲، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپ دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۹.

۲. مبناشناسی حق سکوت

مبنای اعتبار حق سکوت را می‌توان ترکیبی سلسله‌وار از اصول و قواعد شناخته‌شده‌ای دانست که برای بسیاری از حقوق دادرسانه بشر صادق است. به دیگر سخن، برای بررسی ابعاد یک حق دادرسانه بشری از جمله حق سکوت متهم، در وهله نخست، چرایی شناسایی آن و سپس جوانب «روبنایی» و شاخ و برگ آن بررسی می‌شود. بدین لحاظ، ترسیم شمای کلی ساختار مبنا شناختی حقوق بشری از هسته بنیادی اعتبار حقوق مذکور تا خود آنها - و در اینجا حق سکوت متهم - موضوع این بند خواهد بود.

در بیشتر نوشته‌های حقوق بشری، از کرامت انسانی با عنوان یک «اصل» در کنار سایر اصول و موازین حقوق بشری یاد شده است. در حالی که به نظر می‌رسد این روند با محتوا و ماهیت کرامت انسانی ناسازگار است و به نوعی تنزل جایگاه آن است. فارغ از دیدگاه‌های موجود در این زمینه و واکاوی میزان اعتبار آنها^۱، می‌توان با توسل به ادله قرآنی، عقلی و نقلی موجود در معارف اسلامی، این‌گونه ابراز داشت که کرامت انسانی اثر و بازتاب مقامی است که خداوند به انسان اعطا نموده است. بدین معنا که علت اعطای کرامت به انسان^۲، مقام خلافت‌اللّهی اوست که از سوی خداوند متعال دریافت کرده است. یعنی انسان به واسطه اینکه از سوی خالق خود به این مقام نائل شده، در میان تمام موجودات سرآمد گردیده است. به دیگر سخن، کرامت انسانی، نوری ساطع شده از سوی آفتاب مقام انسانیت است. به طوری که این دیدگاه «مقام‌محور» به کرامت انسانی، با معنای لغوی «کرامت» که شرافت، عزت و «مقام» و بزرگی است، هماهنگ خواهد بود.

نتیجه این دیدگاه آن است که اولاً، کرامت انسانی بازتاب مقام انسان در نزد خالق است. لذا این وصف به‌عنوان یک موهبت جدا و مستقل در وجود آدمی نیست. ثانیاً، انسان از همان آغاز خلقت دارای کرامت شده و هست و این کرامت به هیچ نحو زوال‌پذیر نیست. بنابراین با توجه به ازلی بودن انسان در دیدگاه توحیدی، این کرامت تا ازل با اوست. ثالثاً، اینکه خداوند متعال فرموده است که «من از روح خود در او دمیدم»^۳ به آن معنا نیست که این روح الهی صرفاً و فی‌نفسه کرامت‌آفرین است، زیرا این روح الهی آن گاه که در پیکره انسان دمیده شد، او را به احسن‌الخالقین تبدیل نموده است و در واقع تکمله‌ای است برای احسن‌المخلوقین شدن انسان و احسن‌المخلوقین شدن او

۱. رحیمی‌نژاد، اسمعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، نشر میزان، ۱۳۸۷، ص. ۸.

۲. «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیلاً» (اسراء / ۷۰).

۳. «فإذا سویته و نفخت فیہ من روحی ففعلوا له ساجدین» (حجر / ۲۸).

باعث انتخاب او به‌عنوان «جانشینی خداوند» روی زمین گردیده است. وقتی موجودی می‌تواند به مقام جانشینی خدا برسد که همه ابعاد وجودی او «احسن» باشد. بدین ترتیب، روح الهی را باید تکمله‌ای برای تبدیل شدن انسان به احسن‌المخلوقین دانست تا به‌واسطه بهترین مخلوق شدن، به مقام خلیفه‌اللّهی در روی زمین برسد. رابعاً، وجود قوه تعقل در انسان را به خودی خود نمی‌توان معیار کرامت‌بخش برای انسان دانست، زیرا عقل در زندگی انسان به‌عنوان یک ابزار و چراغ هدایت‌گر درونی برای انسان معرفی شده و کارکرد او در وجود بشر، یاری و هدایت انسان در مسیر زندگانی است تا او را به هدف خود یعنی رسیدن به مقام خلافت‌اللّهی اکمل و یا همان «عبودیت محض» برساند و بهشت را نصیب او سازد.^۱ در واقع اهمیت عقل در معارف شریعت، به دلیل آن است که نقش چراغ هدایت‌گر درونی را برای انسان ایفا می‌نماید. ای بسا به دلیل رفتارهای انسانی، همین عقل از کارایی لازم افتاده و نور هدایت‌گری خود را از دست بدهد.^۲ بنابراین نمی‌توان عقل را با این اوصاف یگانه مبنای کرامت انسان دانست.

با توجه به برداشت بالا که حاکی از اهمیت و نقش بنیادین کرامت انسانی در زندگی انسانی است، دیگر نمی‌توان آن را تنها به‌عنوان یک اصل در عرض سایر اصول و موازین حقوق بشری معرفی نمود؛ زیرا کرامت انسانی بازتاب گوهری است همیشگی و زوال‌ناپذیر با قابلیت توسعه و تضییق متناسب با نحوه رفتار بشر در زندگی خود. بنابراین باید آن را فوق همه اصول و به‌عنوان «فرا-اصل» معرفی نمود. این برداشت را می‌توان از مقدمه و بند ۶ اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در آن ایمان به کرامت انسانی را به‌عنوان یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی معرفی کرده است و یکی از راه‌های احترام به آن را «قسط و عدل» (بند ج) می‌داند نیز استنباط نمود. یعنی علاوه بر اینکه احترام به کرامت انسانی یکی از ویژگی‌های عادلانه بودن موازین قضایی است، لازمه احترام به کرامت انسانی، قسط و عدل نیز می‌باشد. ردپایی از این دیدگاه را می‌توان در بند ۱ ماده ۱۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز مشاهده کرد که اشعار می‌دارد «افرادی که از آزادی محروم شده‌اند، باید از رفتار انسانی و رعایت کرامت ذاتی برخوردار باشند». اینکه این سند بین‌المللی معیار نحوه برخورد محرومین از آزادی، از جمله متهمان را کرامت انسانی معرفی می‌کند، حاکی از سلطنت این مهم در تمام فرآیندهای قضایی و به‌اصطلاح فراتر از همه رویه‌های نظام عدالت کیفری بودن آن است. به‌گونه‌ای که رعایت کرامت انسانی و حقوق آدمی به‌عنوان سپر نگهداری از کرامت، از بنیادهای

۱. «العقل، ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» کلینی، ثقة الاسلام، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، جلد ۱، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲، ص. ۳۵.

۲. «کم من عقل اسیر تحت هوئ امیر» (نهج البلاغه / حکمت ۲۱۱).

مهم نظم اجتماعی به شمار می‌آید و حکومت‌ها در این باره وظیفه‌ی اساسی دارند و مشروعیت آنها مبتنی بر رعایت کرامت انسانی و حقوق برگرفته از آن است.^۱

در پرتو فرا - اصل کرامت انسانی و برای پاس‌داشت این گوهر تابناک وجود بشر، لازم است در فرآیندهای نظام عدالت کیفری، موازین و اصول ثانویه‌ای پیش‌بینی شود. برای این منظور باید با درکی شایسته از مفهوم، مبنا و آثار کرامت انسانی، چرخه‌ی رسیدگی‌های قضایی را به گونه‌ای مناسب با شأن انسان وارد شده به آن ترسیم نمود. این ساز و کار باید به گونه‌ای باشد که واکنش اعتراض‌آمیز نوع بشر را در پی نداشته باشد. رفتاری که سرشت هر انسان عاقل و متعارف و در هر جا و مکانی آن را پذیرا بوده و آن را با کرامت خود همسو دانسته و در برابر آن سر تعظیم فرود آورد. لذا لازمه‌ی عادلانه بودن دادرسی، توجه به کرامت انسانی و درکی شایسته و بایسته از آثار و مقتضیات آن است. بدین جهت، عدالت را باید در خود کرامت انسانی جست و نه در جایی دیگر. بدین ترتیب می‌توان از اصل اولیه‌ای سخن به میان آورد که در ذیل فرا-اصل کرامت انسانی و ورای سایر اصول و موازین حقوق بشری قرار می‌گیرد و آن «اصل عدالت کیفری» است. اصلی که به موجب آن تلاش می‌شود با تعیین پاره‌ای اصول دومین و برخی شاخص‌ها، مناسبات نظام عدالت کیفری به سوی عدالت رهنمون شود.

در این راستا و برای دستیابی به آن اصل اولین، دو اصل دومین عدالت تقنینی و عدالت قضایی و یا همان «دادرسی عادلانه» قرار دارند. در اصل عدالت تقنینی، معیارها و اصول و شاخص‌هایی در زمینه «جرمانگاری» و «کیفرگذاری» و سایر موازین آیین دادرسی شکلی قرار می‌گیرد. همین‌گونه در ذیل اصل عدالت قضایی، به بررسی ضوابط و ملاحظاتی در سازوکارهای نظام عدالت کیفری و نحوه انجام مناسبات قضایی از ابتدای رسیدگی تا اجرای حکم (در سه مرحله پلیسی، دادسرا و دادگاه) پرداخته می‌شود. اصل یاد شده - که در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان یک حق در نظر گرفته شده است - خود دارای اصول فراوانی است؛ زیرا در این مرحله است که انسان با هم‌نوع قضایی خود مواجه شده و بیم خدشه بر کرامت خود را دارد.^۲ از جمله این معیارها که در سرتاسر فرآیند قضایی کاربرد دارد «فرض بی‌گناهی» یا اصل برائت فرد وارد شده به چرخه قضایی است.

فرض بی‌گناهی یا همان اصل برائت که در آیات متعدد قرآن^۳، نظام‌های حقوقی و نیز برخی اسناد بین‌المللی (مانند بند ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۴

۱. قماش و دانش‌ناری، پیشین، ص. ۸۲.

۲. یآوری، اسدالله، «حق برخورداری از دادرسی عادلانه»، نشریه حقوق اساسی، سال ۲، شماره ۲، ۱۳۸۳، ص. ۲۵۷.

۳. مانند سوره نساء / ۱۱۲، نور / ۴، ۶، ۱۱، ۱۲ و ۱۳.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) و اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بند ۲ ماده واحده قانون حقوق شهروندی و نیز ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به‌عنوان پاسدار کرامت انسانی پیش‌بینی شده، بدین معناست که همه انسان‌ها مادام که مجرمیت آنها در جریان رسیدگی قضایی عادلانه در دادگاهی صالح، به‌طور قطع و یقین اثبات و احراز نشده است، تنها با عنوان «متهم» از آنها یادشده و بی‌گناه محسوب می‌شوند.

مبنای اعتبار این اصل در خدمت عدالت قضایی، از یک جهت به روابط شهروندان با یکدیگر و از سوی دیگر با نحوه تعامل شهروندان و نظام عدالت کیفری مربوط می‌شود. با این توضیح که رابطه «شهروند - شهروند» و حفظ نظم و امنیت در روابط اجتماعی انسان‌ها اقتضا دارد که آنها در نگاه اول در برابر یکدیگر بی‌گناه انگاشته شوند و الا بسیاری از افراد بدون هیچ دلیلی ادعای جان و مال دیگران را نموده و تار و پود نظام زندگی شهروندی مختل می‌شود. از سوی دیگر، در رابطه «شهروند - نظام عدالت کیفری» این فرض باعث ایجاد توازن بین سلاح‌های دفاعی شهروند متهم به ارتکاب جرم و کارگزار نظام عدالت کیفری شده و از خودکامگی مقام قضایی که از امکانات برتری برخوردار است، جلوگیری شود و او مکلف به ارائه دلایل اثبات اتهام گردد. بر این اساس، متهم برای اثبات بی‌گناهی خود هیچ تکلیفی نداشته و الزام او به اثبات بی‌گناهی خود ممنوع است؛ زیرا این امر «تکلیف ما لا یطاق» بوده و عقلاً قبیح و با آزادی انسانی و انصاف نیز ناسازگار است.^۱

لازمه اعتبار این اصل در ساختار مبناشناختی حقوق دادرسانه بشری، تنظیم و اعمال پاره‌ای شاخص‌های عدالت‌گسترانه است تا به کرامت انسانی «افراد در بند نظام عدالت» خدشه‌ای وارد نیاید. این معیارها همان حقوقی است که در اسناد مختلف بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها به‌عنوان «حقوق دادرسانه بشر» به رسمیت شناخته شده‌اند که از جمله آنها «حق سکوت متهم» است.

با توجه به نمودار بالا می‌توان گفت که ممنوعیت الزام متهم به اثبات بی‌گناهی خویش، اقتضای آن را دارد که شاکی یا مدعی‌العموم، بار اثبات ادعا را برعهده بگیرند. بنابراین نمی‌توان از متهم ادله‌ای مبنی بر بی‌گناهی خود مطالبه نمود؛ زیرا از آنجا که از جمله ادله اثبات، «اقرار» است و پاسخ‌گویی فرد ممکن است خواسته یا ناخواسته به‌عنوان اقرار به حساب آید، می‌تواند از پاسخ‌دادن به پرسش‌ها و سایر تحقیقات مقام قضایی سر باز زده و سکوت اختیار نماید.

۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر، جزوه درسی حقوق کیفری در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۸.

نتیجه این «سکوت مبتنی بر بی‌پاسخی» آن است که اولاً سکوت و بی‌پاسخی متهم عقلاً نمی‌تواند به‌عنوان دلیل به حساب آید؛ زیرا این سکوت به معنای «امتناع از ارائه دلیل» و نوعی «واکنش انفعالی» در برابر بازجو است. بنابراین سکوت متهم - که می‌تواند ناشی از نداشتن پاسخ در برابر پرسش‌ها و یا تصمیم آگاهانه بر عدم دفاع در برابر ادله اتهامی باشد - نمی‌تواند علامت رضا و پذیرش اتهام به شمار آید، هرچند که ممکن است ظاهر در انکار اتهام وارده قلمداد گردد. ثانیاً، نمی‌توان در برابر «بی‌پاسخی حاکی از انفعال متهم»، حالت کنشی به خود گرفت و به تلاش در نفی و پایان بخشیدن به سکوت متهم پرداخت. به تعبیر دیگر، وقتی متهم از انکار یا اقرار خودداری می‌کند، نمی‌توان او را مجبور به اتخاذ «واکنش اقراری یا انکاری» نمود چرا که در غیر این صورت، اقرار حاصل شده، مصداق بارز «تحصیل دلیل نامشروع» است.

علت نامشروع خواندن «اقرار مبتنی بر نفی سکوت متهم» آن است که اعتبار «دلیل» منوط به در نظر گرفتن دو ویژگی در فرآیند تحصیل آن است که عبارت است از «تحصیل آزادانه» و «تحصیل آگاهانه». آزادانه بودن تحصیل دلیل بدین معناست که با اختیار کامل و بدون هیچ فشار و تلقین بیرونی و با طیب خاطر ارائه گردد. همچنین آگاهانه بودن تحصیل دلیل نیز به این جنبه از اعتبار دلیل اشاره دارد که ارائه‌دهنده آن از محتوا و بار اثباتی دلیل آگاه بوده و آثار ارائه آن به مقام قضایی را سابقاً در نزد خود ارزیابی نموده باشد. حال اگر کارگزار قضایی - اعم از ضابط دادگستری، بازپرس، دادیار یا دادرس - در مقابل سکوت متهم، «موضع اعتراضی» مبنی بر لزوم پایان بخشیدن متهم به سکوت خود بگیرد، در وهله نخست، آزادی او در ارائه دلیل را مخدوش کرده و در وهله دوم، با توجه به آنکه متهم ممکن است بدون توجه به حقوق و آزادی‌های خود پاسخ‌های ناسنجیده بیان کند، قید آگاهانه بودن نیز نادیده انگاشته می‌شود.

بدین ترتیب، بر اساس قیود دوگانه فوق می‌توان از حق سکوت متهم فراتر رفته و از حق «اعلام حق سکوت»^۱ به متهم سخن به میان آورد. با این بیان که ممکن است در صورتی که متهم از وجود چنین حقی برای خود آگاه شود، سکوت اختیار نماید تا بتواند شرایط دفاعی بهتری چون جمع‌آوری ادله و یا حضور وکیل و مشاور حقوقی را برای خود مهیا سازد و یا آنکه هنگامی که مقام قضایی وجود چنین حقی را به او گوشزد می‌کند، هر سخنی را بر زبان نیاورد و مراقب آن باشد. این مطلب را پژوهش‌های میدانی نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. به‌گونه‌ای که بر اساس مطالعه انجام‌شده در یک جامعه آماری معین از متهمان، در پاسخ به این پرسش که «آیا اگر پلیس، حق سکوت را

1. Notification Of right to silence.

رعایت می‌نمود، شما باز هم به سئوالات او در بازجویی پاسخ می‌دادید یا خیر؟» ۲۸ نفر از متهمان که ۹۳ درصد جامعه نمونه را تشکیل می‌دانند، اذعان داشتند که اگر پلیس چنین حقی را برای آنها قائل می‌شد، به هیچ وجه پاسخی به سئوالات نداده و سکوت اختیار می‌کردند.^۱

همچنین احتمال دارد که متهم قصد سکوت و بی‌پاسخی نداشته باشد و به تصور اینکه می‌تواند از خود دفاع کرده و از چنگال عدالت بگریزد، در مقام پاسخگویی برآید، لیکن در عمل و به سبب بی‌اطلاعی از موازین قضایی، آثار و بار اثباتی صحبت‌های خود، نحوه رویه مراجع قضایی، غفلت و یا شرایط روحی و روانی خاص، تناقض‌گویی، اغفال و یا توهم، در آخر متوجه شود که به طور ناخواسته اتهام خود را پذیرفته و چه بسا اتهامات دیگری را نیز بدون توجه، به خود یا دیگران نسبت داده است. لذا به دلیل امکان بروز این وضعیت - که ناقض اصول عدالت کیفری است و در نهایت موجب خدشه وارد آمدن بر کرامت انسانی متهم می‌شود - در پاره‌ای از کشورها با قرائتی نو از فرض برائت، نه تنها حق سکوت متهم به رسمیت شناخته شده، بلکه پلیس پس از احضار یا جلب متهم، علاوه بر استعمال هویت و اعلام صریح اتهام، مکلف است متذکر شود که متهم الزامی به پاسخگویی ندارد، اما اگر حرفی بزند، ممکن است متعاقباً علیه وی استفاده شود.^۲

۳. مقررات شناسی حق سکوت

در اسناد بین‌المللی به حق سکوت متهم اشاره صریح شده است. از جمله بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی است که اشعار داشته است: «هرکس متهم به ارتکاب جرمی شود، حق دارد که با تساوی کامل از حداقل حقوق تضمین‌شده زیر برخوردار گردد: ... بند (ز): مجبور نشود که علیه خود شهادت دهد یا به مجرم بودن اعتراف کند». همچنین بند ۲ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) از دولت‌های عضو خواسته است که در تضمین حق دفاع کودکان در مراجع قضایی به این موضوع توجه نمایند. حق مزبور در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز پیش‌بینی شده است. در قسمت دوم بند ۲ ماده ۵۵ و نیز در قسمت هفتم ماده ۶۷، با عباراتی مشابه اشعار می‌دارد «... می‌تواند سکوت اختیار کند، بدون اینکه سکوت وی به منزله اعتراف و یا انکار تلقی شود». تأکید مکرر حق مذکور در این اساسنامه را می‌توان نشان از اهمیت آن در دادرسی‌های مربوط به جنایات بین‌المللی دانست.

۱. طلایی، احمد، چالش‌های رعایت حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸، ص. ۳۶.
۲. حبیب‌زاده، محمدجعفر، پیشین، ص. ۲۶۹.

به‌رغم تصریح مزبور، در اعلامیه حقوق بشر به حق سکوت متهم اشاره نشده است. اما دادگاه اروپایی حقوق بشر، حق سکوت را بر اساس معیارها و استانداردهای بین‌المللی، از جمله برخورداری از یک رسیدگی عادلانه کیفری – مذکور در بند اول ماده ۶ اعلامیه حقوق بشر – به رسمیت شناخته است. همچنین مرکز مطالعات حقوق بشر سازمان ملل متحد، در تحقیقی با عنوان «حقوق بشر و پلیس» در پاسخ به پرسش «حق یا تکلیف بودن سکوت» از لحاظ بازجویی و حقوق متهم، به نتایج زیر نایل آمده است: اولاً، پلیس باید قبل از بازجویی، حق سکوت متهم را محترم شمارد؛ زیرا اصل آزادی فردی، مقتضی بهره‌مندی از آن است. ثانیاً، پلیس تکلیفی ندارد سکوت متهم را به او تفهیم کند و اصولاً تفهیم آن موجب عدم همکاری متهم با سازمانی که متصدی حراست از حق جامعه است می‌شود و مانع جمع‌آوری دلایل کشف جرم و پیشرفت تحقیقات شده و در نهایت زیان جامعه را به همراه دارد. ثالثاً، سکوت حق متهم است ولی بیان آن، تکلیف پلیس نیست.^۱ در نظام‌های عدالت کیفری دارای سیستم اتهامی، در زمینه حمایت از این حق، بسیار پیشرفته هستند ولی در نظام‌های دارای سیستم تفتیشی، که تشویق متهم به ارائه دلیل بی‌گناهی‌اش در برابر پلیس و همکاری برای روشن‌شدن امور، سرلوحه بازجویی‌هاست، این حق کمتر مورد حمایت قرار گرفته است.

در مجموع می‌توان گفت که امروزه حق سکوت تقریباً در تمامی اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. بنابراین برای خدشه وارد کردن به این حق دلایلی محکم باید داشت؛ به‌ویژه آن که جامعه جهانی با نگرش به حقوق کیفری، اعم از ماهوی و شکلی، به میزان پایبندی کشورها به حقوق بشر نظر می‌دهد. با این وجود، سه جهت‌گیری در کشورهای مختلف در خصوص این حق وجود دارد؛ برخی مانند آمریکا و استرالیا حق سکوت متهم را بدون قید و شرط پذیرفته‌اند. برخی مانند ایرلند شمالی و انگلیس اگرچه حق سکوت متهم را قبول کرده‌اند؛ اما قضات و هیأت منصفه را مجاز به استنباط سوء (مخالف) از این حق نموده‌اند و دسته دیگر مانند چین قبل از اصلاحات دهه ۱۹۹۰ میلادی، حق سکوت متهم را نپذیرفته‌اند. جالب آنکه در بند ۶ ماده قانون جرائم جزایی موقت برای محاکم افغانستان، بدون هیچ ابهامی قانون‌گذار حق سکوت را پذیرفته و مقرر داشته است: «مظنون و متهم حق دارد سکوت اختیار نموده و از اظهار هر گونه بیان، امتناع ورزد؛ گرچه توسط پولیس یا مقامات قضایی تحت بازپرسی قرار گیرد». همچنین به عنوان حق اعلام حق سکوت، طبق بند ۷ همین ماده، «پولیس،

۱. صالحی و ابراهیمی، پیشین، ص. ۱۸۰.

خارنوال [دادستان] و محکمه مکلفند معلومات واضح را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت ... برای مظنون و متهم ارائه نماید»^۱.

در ایران، در زمان حاکمیت مقررات قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ از میان حقوق سه‌گانه مربوط به سکوت متهم یعنی «حق سکوت متهم»، «حق اعلام حق سکوت» و نیز «ضمانت اجرای عدم رعایت یا تفهیم آن»، با توجه به مفاد مواد ۱۲۹، ۱۹۴ و ۱۹۷ قانون مذکور و نیز بندهای ۹ و ۱۰ قانون حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، دو دیدگاه مطرح شده بود. در دیدگاه «پذیرش تلویحی حق سکوت»، این باور مطرح بود که حق سکوت متهم به‌طور تلویحی به رسمیت شناخته شده است. لکن در مورد دو حق اعلام و ضمانت اجرای عدم رعایت آن قوانین ایران ساکت است و در عمل موجب به تأخیر افتادن بازجویی از متهم نمی‌شود، ولی اگر متهم از وکیل برخوردار باشد، می‌بایست بازجویی به تأخیر بیافتد.^۲ البته می‌توان به استناد ماده ۵۷۸ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ که ضمانت اجرای منع شکنجه (مذکور در اصل ۳۸ قانون اساسی) است، به نوعی قائل به ضمانت اجرا داشتن رعایت حق سکوت در ایران شد. لکن ایراد این نظر آن است که ماده مذکور تنها به شکنجه‌های جسمی اشاره داشته و از شکنجه‌های روحی و روانی غفلت نموده است. لذا ممکن است واکنش مقام قضایی مبنی بر پایان بخشیدن به سکوت متهم به صورت جسمی نبوده و از روش‌های روحی و روانی مانند ترساندن و به‌طور کلی شکنجه‌های نرم استفاده کند که در قانون، ضمانت اجرای کیفری برای این قبیل اعمال وجود ندارد. مضافاً اینکه این قبیل اعمال تنها موجب مجازات شخص شکنجه‌گر می‌شود و در مورد اعتبار یا بطلان تحقیقات انجام‌شده تعیین تکلیفی در قوانین عادی نشده است. در دیدگاه «عدم پذیرش» حق سکوت که با ویژگی تفتیشی بودن تحقیقات مقدماتی در نظام کیفری ایران نیز منطبق است^۳، اعتقاد بر آن است که محتوای ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ متفاوت از حق سکوت است؛ زیرا در حالی که در حق سکوت، سکوت حق متهم است، این ماده به‌گونه‌ای انشاء شده است که گویی ثبت سکوت متهم در صورت جلسه، عواقب بدی برای او به همراه خواهد داشت. لذا این ماده صرفاً بیانگر این است که در صورت سکوت متهم، نمی‌توان وی را به پاسخگویی مجبور کرد.^۴

۱. علامه، غلام‌حیدر، «آیین دادرسی افغانستان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶، پاییز ۱۳۸۶، ص. ۱۲۴.

۲. طلائی، احمد، پیشین، ص. ۱۶.

۳. ساقیان، محمد مهدی، «تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶، بهار ۱۳۹۳، ص. ۱۱۴.

۴. مقدسی، محمدباقر، پیشین، ص. ۱۵۸.

با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برای کاهش اختیارات ضابطان و دادرسان تحقیق و همزمان تعیین ضمانت اجرا درمورد آنان از یکسو و تقویت تضمین‌های حقوقی، قضائی و انسانی متهم در فرآیند تحقیقات مقدماتی از سوی دیگر، تلاش شده است.^۱ به همین منظور، در کنار پذیرش صریح فرض برائت در راستای تأمین کرامت انسانی (ماده ۴) و نیز لزوم آگاه نمودن متهم از حقوق قانونی خود در فرآیند دادرسی (مواد ۵ و ۶) و تفهیم آن به متهم از سوی ضابطان دادگستری (ماده ۵۲)، در ماده ۱۹۷ قانون جدید، قانون‌گذار صریحاً مقرر نموده است: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود». بدین ترتیب می‌توان پذیرش صریح حق سکوت متهم را در قانون جدید، گامی مثبت در تضمین حقوق دفاعی متهم دانست و نیز با توجه به اینکه «عدم امضای اظهارات» نیز در ردیف عدم پاسخگویی به سئوالات دانسته شده است، می‌توان قائل به توسعه گستره این حق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شد.^۲

لکن در مورد «حق اعلام» و «تضمین» حق سکوت متهم همانند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در قانون جدید آیین دادرسی کیفری تصریحی دیده نمی‌شود و این سؤال مطرح است که آیا این دو حق در قانون جدید پذیرفته شده‌اند یا خیر؟ در پاسخ، به‌رغم عدم تصریح دو حق مذکور در ماده ۱۹۷ قانون جدید، با توجه به شناسایی «اختیار متهم در سکوت» به عنوان یک حق در ماده ۱۹۷ از یک سو و «لزوم آگاهی متهم از حقوق خود در فرآیند دادرسی» و «لزوم رعایت و تضمین این حقوق» در ماده ۶ قانون یادشده، می‌توان اظهار داشت که مقامات قضایی مکلفند حق متهم در سکوت اختیار کردن را به او اعلام و تفهیم نمایند. بنابراین بدین نحو می‌توان گفت که حق اعلام اختیار سکوت از سوی متهم در قانون جدید شناسایی شده است.

اما در رابطه با «تضمین رعایت حق سکوت و اعلام آن» در قانون یادشده ابهام وجود دارد؛ زیرا از یک منظر می‌توان گفت که با توجه به آنکه برای نقض مقرر ماده ۱۹۵ قانون، که به‌موجب آن بازپرس ملزم است پیش از تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام کند که مراقب اظهارات خود باشد و اقرار و همکاری وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را فراهم آورد و در ماده ۱۹۶ محکومیت انتظامی تا درجه چهار منظور شده است، می‌توان به نوعی تضمین حق سکوت متهم و اعلام آن را استنباط نمود. از سوی دیگر با توجه به آنکه حق سکوت در ماده ۱۹۷، بلافاصله بعد از ضمانت اجرای نقض

۱. ساقیان، محمد مهدی، پیشین، ص. ۱۱۵.

۲. تقی‌پور، علی‌رضا، «ارزیابی آثار اصل برائت در لایحه قانون آیین دادرسی کیفری پیشنهادی قوه قضاییه به مجلس».

مجله پژوهش علوم انسانی، شماره ۲۳، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۵.

حقوق دفاعی متهم (مندرج در مواد ۱۹۳ تا ۱۹۵) مذکور در ماده ۱۹۶ آمده است، همان‌طور که عده‌ای از حقوق‌دانان معتقدند^۱، قانون‌گذار نظری بر تضمین نقض رعایت اعلام حق سکوت متهم نداشته است. با وجود این، نظر دیگری که در رابطه با حق اعلام سکوت و تضمین آن می‌توان بیان داشت آن است که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ هیچ‌یک از دو حق مذکور را نپذیرفته است؛ زیرا در لایحه اولیه قانون، در ماده ۳۰ - ۱۲۵ تخلف از مقررات مواد ۲۶ - ۱۲۵ تا ۲۹ - ۱۲۵ موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار دانسته شده بود. موادی که از جمله آنها ماده ۲۹ - ۱۲۵ بوده است که طبق آن «بازپرس پیش از شروع به تحقیق به متهم تفهیم می‌کند که می‌تواند سکوت اختیار کند و در صورت سکوت، مراتب در صورت مجلس قید می‌شود». لذا با توجه به تغییر اساسی محتوای ماده اولیه در ماده ۱۹۷ قانون جدید که در آن قید «تفهیم» حذف شده است، باید بر عدم الزام مقام قضایی در اعلام و تفهیم آن به متهم شد. همچنین از آنجا که در لایحه اولیه، این ماده در زمره مواد دارای ضمانت اجرای محکومیت انتظامی تا درجه ۴ بوده ولی در قانون مصوب، از این شمول خارج شده است، می‌توان بر ضمانت اجرا نداشتن حق سکوت نیز نظر داد. هرچند که این تحلیل، با مفاد ماده ۴ قانون مزبور که صراحتاً اصل برائت را پذیرفته است، سازگار نیست. البته با توجه به آنکه در ماده ۶۱ قانون جدید، رعایت ترتیبات و قواعد تحقیقات مقدماتی در مورد اقدامات ضابطین دادگستری نیز لازم انگاشته شده است، وضعیت مذکور در فوق در رابطه با حق سکوت متهم و حقوق تابع آن به ضابطین نیز تسری پیدا خواهد نمود.

در هر حال، این نحوه مواجهه با حق سکوت در قانون جدید را می‌توان ناشی از نگرانی‌های موجود در زمینه پیامدهای احتمالی پذیرش حق تفهیم و تضمین آن دانست که می‌توان با ارائه راهکارهایی این دغدغه را مدیریت نمود.

۴. هوشمندسازی حق سکوت

در ابتدا بیان شد که نگرانی‌هایی در رابطه با شناسایی و اجرای حق سکوت وجود دارد که مهم‌ترین آنها این است که با توجه به اینکه اساس کار پلیس کشف جرم با استفاده از فن بازرجویی است و تقریباً با استفاده از این فن است که همدست یا همدستان متهم مشخص می‌شوند،^۲ شناسایی این حق موجب می‌شود که فرآیند

۱. قاسمی مقدم، حسن، «تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان دادگستری: با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص. ۱۳۷.

۲. طلائی، احمد، پیشین، ص. ۳۸.

تشخیصی دادرسی مختل شود و توقف توأم با سرگردانی در چرخه قضایی به وجود آید. لذا ضروری است به منافع و مزایای نادیده‌انگاری مبانی اعتباربخش این حق که مفید به حال بزه‌دیده و جامعه است، اولویت داده شود و حالتی کنشی - حاکی از نفی حق سکوت و عدم اعلام و تضمین آن و نه اعمال فشار و شکنجه - در پیش گرفته شود.

از سوی دیگر افراد بی‌گناه نباید هیچ ترسی از بیان حقیقت داشته باشند و باید به آنها اجازه داده شود که از پاسخگویی به سئوالات، امتناع ورزند تا استنباطی به زیان آنها به عمل نیاید. شاهد این مدعا گزارش گروه تحقیقی منصوب از سوی دولت انگلستان در سال ۱۹۸۹ میلادی است که اعلام کرد «اعمال حق سکوت متهم، بدون اینکه استنباطی به زیان او به عمل آورد، تعادل را به نفع متهم به هم می‌زند. بر اساس مدارک ارائه‌شده توسط پلیس، حق سکوت به‌طور گسترده‌ای به‌ویژه توسط مجرمان حرفه‌ای باتجربه به کار گرفته می‌شود. یعنی افرادی که حق سکوت را برای برخورداری از مشاوره حقوقی اعمال نموده و به احتمال زیاد به آنها توصیه می‌شود که ساکت بمانند و این امر موانع دیگری را برای پلیس جهت تحصیل مدرک و حمایت از بزه‌دیدگان به همراه می‌آورد»^۱.

فارغ از پاسخ‌های موافقان حق سکوت متهم، برای ایجاد توازن در منافع بزه‌دیدگان و جامعه از یک‌سو و حقوق دفاعی متهم از سوی دیگر، می‌توان راهکار «پایان هوشمندانه سکوت» را در پیش گرفت. بدین بیان که می‌توان به منظور حفظ کرامت انسانی متهم و بر مبنای اصل برائت، در عین پذیرش صریح حق سکوت متهم، برای انعطاف بیشتر حق سکوت و کاهش نگرانی‌های عملی اجرای آن برای منافع بزه‌دیده و جامعه در نظر گرفت و متهم ساکت را به پاسخگویی هدایت نمود. البته قبل از بررسی راهبردهای مدنظر، ذکر این نکته لازم است که بر اساس آموزه‌های فقهی، آثار حق سکوت متهم در جرایم حق الله و حق الناس متفاوت است؛ زیرا در جرایم مستوجب حد، تشویق به شکستن سکوت متهم کمتر توصیه شده است، در حالی که در جنایات موجب قصاص، سکوت متهم تحت شرایطی می‌تواند جزو قرائن مثبت‌ه قرار گیرد.^۲ با این تفاوت که در جرایم دارای جنبه حق الهی، به استناد دلایلی مانند اصل ممنوعیت اجبار مسلم به بیان، اصل حرمت تجسس، قاعده درأ و برخی از روایات وارده، برای متهم حق سکوت را به رسمیت می‌شناسد. لکن در خصوص جرایم دارای جنبه حق الناسی، فقها دو نگرش

۱. گل‌خندان، سمیرا؛ و همکاران، «بررسی تطبیقی آثار اصل برائت در مرحله تحقیقات مقدماتی در اسناد بین‌الملل، حقوق کیفری ایران و سایر نظام‌های حقوقی»، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۶، شماره ۲۰، ۱۳۸۹، ص. ۹.

۲. کریمی، عباس؛ و ایمان رحیم‌پور، «قواعد حاکم بر استجواب کیفری»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۲، ۱۳۸۸، ص. ۳۱۱.

کلی دارند که برخی قائل به اجبار متهم به پاسخ‌گویی از راه‌هایی مانند حبس یا ایراد ضرب و ایجاد برخی تزییقات هستند و از دیدگاه عده‌ای دیگر، قاضی بدون اینکه حق الزام مدعی علیه را به دادن پاسخ داشته باشد، فقط می‌تواند با ردّ سوگند به مدعی، تکلیف پرونده را مشخص کند.^۱ همچنین درجه بهره‌مندی از راهبردهای زیر را نباید در همه جرایم، یکسان انگاشت و همان‌طور که برخی از حقوق‌دانان بیان داشته‌اند، باید میان جرایم علیه امنیت، اشخاص و اموال تفکیک قائل شد و حسب اهمیت موضوع و وجود مرجحات شرعی، احترام به حق مذکور را تعدیل نمود. بدین‌سان با عنایت به این آموزه‌ها، راهکار «پایان هوشمندانه» مبتنی بر راهبردهای پنج‌گانه زیر تبیین می‌شود:

- راهبرد توجیه‌محور. همان‌طور که در بررسی گونه‌های سکوت متهمان اشاره شد، گونه‌ای از بی‌پاسخی‌ها مبتنی بر علل موجهه خاص، از جمله نامناسب بودن شرایط بازجویی، عدم حضور وکیل، سئوال‌نامشروع و غیرقانونی است که می‌توان با رفع این‌گونه توجیهات قانونی به سکوت متهم پایان داد.

- راهبرد تشویق‌محور. در راهبرد تشویق‌محور، نظر بر آن است که می‌توان در برابر متهم ساکت - که «انتخاب عقلانی» او حکم می‌کند که برای گریز از این مهلهک سکوت اختیار کند - با پیش‌بینی ابزارهای تشویق‌گر، اعتمادش را با برخوردی ملایم‌تر و «امیت‌زدهی صادقانه» به دست آورد و او را در محاسبه‌گری‌ها و ارزیابی منافع و مضار پاسخ‌گویی، به سوی هدف دلخواه یعنی پاسخ‌گویی کشاند. به عبارت دیگر، در این راهبرد تلاش می‌شود که در کنار احترام به فرض برائت و آزادی اراده متهم، با تعدیل محاسبه‌گری‌های منفعت‌جویانه او، پاسخ‌گویی‌اش را تسهیل نمود. از جمله مهم‌ترین ابزارهای مشوق در این زمینه «تعیین تخفیف‌های قضایی و حتی قانونی در دادگاه» است که در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری جدید نیز پیش‌بینی شده است.

- راهبرد سابقه‌محور. از جمله دیدگاه‌های مخالفی که در برابر حق سکوت وجود دارد آن است که این حق باعث می‌شود که مجرمان حرفه‌ای و باتجربه آن را ابزاری برای به تعویق انداختن و اخلال در روند رسیدگی‌ها قرار دهند. لذا برای حل این مسأله می‌توان با تفکیک میان نوع اتهام‌های وارده بر متهم، سکوت او را متزلزل نمود. بدین‌صورت که اگر اتهام جدید او مشابه اتهامات یا سوابق کیفری اوست و جرایم سابق و اتهام جدید، همخوانی و یا تطابق دارند، می‌توان سکوت او را

۱. حاجی‌ده‌آبادی، احمد؛ و روح‌الله اکرمی سراب، «مبانی فقهی حق سکوت متهم در دعاوی جزایی» فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۵، ۱۳۸۹، ص. ۵۷.

مغرضانه دانست و از او پاسخگویی در برابر سوابق را خواستار شد. به عبارت دیگر، در این راهبرد سکوت به‌عنوان یکی از شرایط و اوضاع و احوال یا امارات قضایی برای استنباط «سکوت ناشی از ارتکاب جرم» تلقی می‌گردد، نه به‌عنوان اینکه سکوت این دسته از متهمان، به خودی خود، مجوز احراز جرم توسط مقام قضایی باشد. به دیگر سخن در این راهبرد، اتهامات سابق متهم نه به‌عنوان دلیل علیه او، بلکه به‌عنوان اماره برای احراز سکوت مغرضانه استفاده می‌شود.

- راهبرد بزه‌دیده‌محور. از راهکارهایی که در انعطاف‌پذیری سکوت متهم مؤثر بوده و او را به پاسخگویی هدایت می‌کند، مشارکت آسیب‌دیده (اعم از بزه دیده و شاکی) در فرآیند دادرسی است. بدین صورت که می‌توان با در پیش گرفتن آموزه عدالت ترمیمی مبنی بر «تعدی و تجاوز بودن جرم» و با مواجهه بزه‌دیده و متهم، زمینه بیان دغدغه‌ها، مشکلات و خسارات وارده بر بزه‌دیده را فراهم آورد و متهم را به همکاری با مقام‌های قضایی و تلاش او در ترمیم خسارات وارده ترغیب نمود. در این راهبرد، امر بازجویی مستقیم توسط مقام قضایی که تلاش در «پاسخ‌گویی در برابر اتهام» است، به بازجویی غیر مستقیم توسط شاکی تبدیل می‌شود و او با طرح دیدگاه‌ها و دغدغه‌های خود، متهم را به «پاسخ‌گویی در برابر دغدغه‌ها» ترغیب می‌سازد. در نتیجه بزه‌دیده همانند برخی نظام‌های حقوقی به‌عنوان «مقام تعقیب جانبی» ایفای نقش می‌نماید.^۱ البته این موضوع عموماً در جرایم خصوصی (حق‌الناسی) دارای بزه‌دیده مستقیم و معین می‌تواند کارآیی داشته باشد.

- راهبرد ادله‌محور. به‌عنوان آخرین راهکار منعطف‌سازی حق سکوت متهم، می‌توان با تمرکززدایی رسیدگی‌ها و تحقیقات قضایی از نظام ادله اثبات قانونی که محوریت آن اقرار است، جنبه اثباتی آن را کاهش داد و متهمان را در مواجهه با حق سکوت خود محدودتر نمود. بدین نحو که می‌توان با الزام مقام‌های قضایی و شاکی در جمع‌آوری دلایل و مدارک متقن و قوی با استفاده از یافته‌های علم قانونی، نظام بازجویی و تحقیق را مجهز به ادله علمی روزآمد در کشف علمی جرایم نمود و متهم را به نوعی وادار به «پاسخ‌گویی ارادی از سوی ناچاری» نمود. البته ذکر این نکته ضروری است که در صورت وجود ادله و امارات قضایی، می‌توان به علم قاضی استناد کرد و دیگر نیازی به پاسخگویی و اقرار متهم نیست.

۱. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه علی شایان، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴، ص. ۸۴.

نتیجه‌گیری

حق بی‌پاسخی یا همان حق سکوت متهم در برابر پرسش‌گری مقام قضایی، از جمله حقوقی است که برای تضمین عادلانه و منصفانه بودن دادرسی نسبت به انسان وارد شده به چرخه قضایی به اتهام ارتکاب جرم، مورد پذیرش قرار گرفته است. حقی که مبنای اعتباربخش آن دارای لایه‌های مختلفی است که در هسته‌ی آن فرا-اصل کرامت انسانی (به‌عنوان بازتاب مقام خلافت‌اللهی انسان و با قابلیت توسیع و تضییق) قرار دارد. در سطوح بعدی، عدالت کیفری (شامل دو زیرسطح عدالت تقنینی و عدالت قضایی) و فرض بی‌گناهی نیز برای پاس‌داشت کرامت انسانی و برای حصول به دادرسی‌های عادلانه به رسمیت شناخته شده است.

در رابطه با حدود و ثغور اعمال این حق در عمل، دغدغه‌هایی در میان بوده و پذیرش مطلق خود این حق سکوت و نیز حق اعلام آن، مباحثی میان موافقان و مخالفان در حوزه‌ی حقوق داخلی کشورها مطرح بوده است. لکن این مخالفت‌ها در سطح اسناد بین‌المللی کمتر اتفاق افتاده و پذیرش آن صریح‌تر و مطلق‌تر بوده است. در ایران نیز، در قوانین آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و ۱۳۹۲ این مسأله مباحثی را به همراه داشته و دو دیدگاه پذیرش تلویحی و عدم پذیرش مطرح بوده است که با توجه به محتوا و آثار حق سکوت متهم، به نظر می‌رسد نظریه عدم پذیرش متقن‌تر باشد.

در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، به‌رغم شناسایی صریح اصل براءت در راستای پاس‌داشت کرامت انسانی و نیز حق سکوت متهم، در زمینه اعلام و تفهیم آن از سوی مقامات قضایی و نیز ضمانت اجرای عدم رعایت آن، ابهاماتی مطرح است. برای رفع این دغدغه و در راستای نگرش کرامت‌مدار در خصوص حقوق دادرسانه بشر، می‌توان راهکار مدیریت هوشمندانه سکوت را اتخاذ نمود که در آن راهبردهایی مبنی بر توجیه، تشویق، بزه‌دیده، سوابق و ادله، مدنظر قرار می‌گیرد.

منابع

- اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه علی شایان، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴.
- التاویلا، انریکو، روان‌شناسی قضایی، جلد‌های ۱ و ۲، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپ دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۴.
- تقی‌پور، علی‌رضا، «ارزیابی آثار اصل برائت در لایحه قانون آیین دادرسی کیفری پیشنهادی قوه قضاییه به مجلس»، مجله پژوهش علوم انسانی، شماره ۲۳، ۱۳۸۷.
- جمشیدی، علیرضا، جزوه درسی آیین دادرسی کیفری تطبیقی، دوره دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت، نیم‌سال اول سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد؛ و روح‌الله اکرمی سراب، «مبانی فقهی حق سکوت متهم در دعاوی جزایی» فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۵، ۱۳۸۹.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر، جزوه درسی حقوق کیفری در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۳۸۸.
- رحیمی‌نژاد، اسمعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، نشر میزان، ۱۳۸۷.
- ساقیان، محمدمهدی، «تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶، بهار ۱۳۹۳.
- صالحی، جواد؛ و یوسف ابراهیمی، «بررسی جایگاه حق سکوت متهم در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی عدالت آراء، شماره ۸، ۱۳۸۶.
- طلایی، احمد، چالش‌های رعایت حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸.
- علامه، غلام‌حیدر، «آیین دادرسی افغانستان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶، پاییز ۱۳۸۶.
- قاسمی مقدم، حسن، «تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان دادگستری: با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- قیانچی، حسام؛ و حمیدرضا دانش‌ناری، «الگوهای دوگانه فرآیند کیفری: کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.

- قماش، سعید، «کرامت انسانی؛ راهبرد نوین سیاست جنایی»، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱، ۱۳۹۰.
- کریمی، عباس؛ و ایمان رحیم‌پور، «قواعد حاکم بر استجواب کیفری»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۲، ۱۳۸۸.
- کلینی، ثقه‌الاسلام، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، جلد ۱، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲.
- گل‌خندان، سمیرا؛ و همکاران، «بررسی تطبیقی آثار اصل برائت در مرحله تحقیقات مقدماتی در اسناد بین‌الملل، حقوق کیفری ایران و سایر نظام‌های حقوقی»، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۲۰، ۱۳۸۹.
- مقدسی، محمدباقر، رویکرد حقوق بشری به وظایف و اختیارات پلیس در فرآیند کیفری در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
- یآوری، اسدالله، «حق برخورداری از دادرسی عادلانه»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۸۳.

- Griffith, Gareth, The Right to Silence, New South Wales, Parliamentary Library Research Service, 1997.